

نقش ابعاد تاریک شخصیت، تمایز یافتگی و نقش‌های جنسیتی در پیش‌بینی دلزدگی زناشویی

The role of dark personality dimensions, self-differentiation and gender roles in predicting marital burnout

Fereshteh Pourmohseni Kolouri
University of Paym Noor, Tehran, Iran
Negar Zohri
General Psychology
Akbar Atadokht
University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil,
Iran
Mehri Mowlaie
University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil,
Iran

فرشته پورمحسنی کلوری*
دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
نگار ظهیری
روانشناسی عمومی
اکبر عطادخت
دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران
مهتری مولائی
دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

چکیده: دلزدگی زناشویی یکی از مهم‌ترین معضلات خانواده‌ها در دهه‌های اخیر است و عوامل متعددی در شکل‌گیری آن سهم دارند. هدف پژوهش حاضر بررسی نقش ابعاد تاریک شخصیت، تمایز یافتگی و نقش‌های جنسیتی در پیش‌بینی دلزدگی زناشویی زوجین بود. روش پژوهش حاضر توصیفی همبستگی بود. تعداد ۲۱۰ نفر (۱۲۶ مرد و ۸۴ زن متاهل) انتخاب شدند و پرسشنامه سه‌گانه تاریک شخصیت (D3S)، پرسشنامه تمایز یافتگی خود (DSS)، پرسشنامه نقش جنسیتی (BSRI) و پرسشنامه دلزدگی زناشویی (MBS) را تکمیل کردند. نتایج پژوهش نشان داد بین تمایز یافتگی مردان و دلزدگی زناشویی رابطه منفی معناداری وجود دارد. همچنین نتایج پژوهش حاضر مشخص ساخت برای زنان، بین ابعاد تاریک شخصیتی ماکیاولیسم و جامعه‌ستیزی و دلزدگی زناشویی رابطه مثبت معنادار وجود دارد و همچنین زنانگی و مطلوبیت اجتماعی به گونه‌ای منفی و معنادار با دلزدگی زناشویی همبسته بود. نتیجه تحلیل رگرسیون چندگانه نیز نشان داد که تمایز یافتگی، مردانگی و مطلوبیت اجتماعی (مؤلفه‌های نقش‌های جنسیتی) سهم معناداری در پیش‌بینی دلزدگی زناشویی مردان دارند. در مورد زنان نیز ابعاد تاریک شخصیتی ماکیاولیسم و جامعه‌ستیزی به گونه‌ای معنادار، دلزدگی زناشویی را پیش‌بینی کرد. بر اساس نتایج به‌دست آمده می‌توان گفت که با ارائه آموزش‌های لازم در زمینه ارتقاء خودتمایز یافتگی و نقش‌های جنسیتی و برخی ویژگی‌های شخصیتی، می‌توان از میزان دلزدگی زناشویی در بین زوجین کاست.

واژه‌های کلیدی: شخصیت تاریک، تمایز یافتگی، نقش‌های جنسیتی، دلزدگی زناشویی

Abstract: Marital burnout has been one of the most important problems for families in recent decades, and many factors contribute to its formation. The purpose of this study was to investigate the role of dark personality, self-differentiation and gender roles in prediction marital burnout. This research was a descriptive-correlational study. 210 married people (126 men and 84 women) selected and completed the questionnaires of dark triad personality (D3S), self-differentiation questionnaire (DSS), gender roles questionnaire (BSRI) and marital burnout questionnaire (MBS). The results showed that there is a negative and significant relationship between men's differentiation and marital burnout. In the case of women, the results showed that there is a positive and significant relationship between Machiavellianism and psychopathy with marital burnout also femininity and androgyny was negatively and significantly correlated with marital burnout. The results of multiple regression analysis also indicated that self-differentiation, masculinity and androgyny (components of gender roles) had a significant role in predicting men's marital burnout. In the case of women, Machiavellianism and psychopathy had a significant role in predicting women's marital burnout. Based on the results, it can be said that by providing the necessary training in the field of promoting self-differentiation and gender roles and some personality traits, the rate of marital boredom among couples can be reduced.

Keywords: dark personality, self-differentiation, gender roles, marital burnout

* نشانی پستی نویسنده مسوول: اردبیل، دانشگاه پیام نور اردبیل، دانشکده علوم انسانی، گروه روانشناسی، پست الکترونیکی: fpmohseni@yahoo.com

همچنین رابطه زناشویی و ازدواج، پیوند دو فرد است و هر یک از همسران با پیشینه تحولی و شخصیتی به زندگی مشترک قدم می‌گذارند و عوامل متعدد درونی و بیرونی می‌تواند کیفیت رابطه زناشویی را تحت تأثیر قرار دهد (نورهیاتی، فاتوراچمن و هلمی، ۲۰۱۹). به نظر می‌رسد ویژگی‌های مختلف شخصیتی در افراد و نحوه نگرش آنها به لحظات خوب و ناخوشایند زندگی می‌تواند نتایج متفاوتی را در میزان دلزدگی زناشویی ایجاد کند. در سال‌های اخیر بیشتر مطالعات در زمینه ویژگی‌های شخصیت بر پنج عامل بزرگ شخصیت^{۲۸}، انعطاف‌پذیری^{۲۹}، باوجدان بودن^{۳۰}، برون‌گرایی^{۳۱}، توافق‌پذیری^{۳۲} و روان‌رنجورخویی^{۳۳} متمرکز است. اما در دهه اخیر روانشناسان شخصیت، توجه خود را به ویژگی‌های تاریک شخصیت^{۳۴} متمرکز نموده‌اند (یوسال، ۲۰۱۶؛ جوناسون و کاواناق، ۲۰۱۰). ویژگی‌هایی همچون ماکیاولی^{۳۵}، خودشیفتگی^{۳۶} و جامعه‌ستیزی^{۳۷} که مجموعاً تحت عنوان شخصیت تاریک شناخته می‌شوند (بک، ۲۰۱۵). شفیع و قمرانی (۱۳۹۵) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافتند که خودشیفتگی به‌عنوان یکی از سه مؤلفه شخصیت تاریک، بیشترین سهم را در پیش‌بینی دلزدگی جسمانی دارد و نمره کل شخصیت تاریک بعد از شکستگی بهترین پیش‌بینی‌کننده دلزدگی عاطفی است. همچنین در پژوهش دیگری، برهانی‌زاد و عبدی (۱۳۹۶) مشخص ساختند بین شخصیت تاریک و صمیمیت زناشویی رابطه معکوس وجود دارد و هر یک از ابعاد تاریک شخصیت بر

مقدمه

ازدواج^۱ مهمترین تصمیم زندگی هر فردی است و با خود، تعارض‌ها^۲، تنش‌ها^۳ و دلزدگی^۴ را همراه دارد (لی، فانگ و کائو، ۲۰۲۰). دلزدگی زناشویی^۵ به علت مجموعه‌ای از توقعات غیرواقعی‌گرایانه^۶ و تفکرات غیرمنطقی^۷ و فرازونشیب‌های^۸ زندگی بروز می‌کند. برخلاف عقیده اغلب رویکردهای بالینی^۹ که در زوج‌درمانی^{۱۰} استفاده می‌شود، دلزدگی زوجها به علت وجود اشکال^{۱۱} در یک یا هر دو نفر نیست بلکه دلزدگی از عشق^{۱۲}، یک‌روند تدریجی^{۱۳} است و به ندرت به‌طور ناگهانی بروز می‌کند. در واقع صمیمیت^{۱۴} و عشق به تدریج رنگ می‌بازد و به همراه آن خستگی عمومی^{۱۵} عارض می‌شود که در شدیدترین نوع آن دلزدگی با فروپاشی رابطه^{۱۶} برابر است (برنشتاین و برنشتاین، ۱۹۹۶/ تونزنده‌جانی و کمال‌پور، ۱۳۸۰). دلزدگی به‌عنوان نشانگان فرسودگی عاطفی^{۱۷}، زوال شخصیت^{۱۸} و کاهش فضیلت شخصی^{۱۹} تعریف شده است و ناشی از تنش‌های مداومی است که به لحاظ احساسی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد (پاینز، ۲۰۰۳). به باور محققان، دلزدگی فقدان تدریجی دلبستگی عاطفی^{۲۰} است که شامل کاهش توجه به همسر^{۲۱}، بیگانگی عاطفی^{۲۲}، افزایش احساس دلسردی^{۲۳} و بی‌تفاوتی نسبت به همسر^{۲۴} است و سه مرحله: (۱) سرخوردگی و ناامیدی^{۲۵} (۲) مابین ناامیدی و دلزدگی، خشم و تنفر^{۲۶} و (۳) دلسردی و بی‌تفاوتی^{۲۷} را شامل می‌شود (مازارانتانی، ۲۰۱۱).

20. affective attachment
21. reduced attention to spouse
22. emotional alienation
23. increased despair feeling
24. indifference to spouse
25. disappointment and frustration
26. between frustration and burnout, anger and hatred
27. disappointment and indifference
28. big five personality factors
29. flexibility
30. conscientiousness
31. extroversion
32. agreeableness
33. neuroticism
34. dark triad personality
35. machiavellianism
36. narcissism
37. psychopathy

1. marriage
2. conflicts
3. tension
4. burnout
5. marital burnout
6. unrealistic expectations
7. illogical thought
8. ups and downs
9. clinical approaches
10. couple therapy
11. difficulty
12. love
13. gradual
14. intimacy
15. general exhaustion
16. relationship breakdown
17. emotional burnout
18. depersonalization
19. personal superiority

موقعیت‌های تنش‌زا بهتر عمل کنند (نجف‌لویی، ۱۳۸۵). این زوجین رابطه صمیمانه‌تری دارند و تفاوت عقاید یکدیگر را تحمل و واکنش عاطفی کمتری را تجربه می‌کنند، برای اینکه مشکلات کمتری داشته باشند، در پاسخ به عواطف دیگران آرامش خود را حفظ می‌کنند که این ویژگی‌های افراد تمایز یافته موجب استحکام روابط زوجین و افزایش رضایت زناشویی و سازگاری روانشناختی بهتر آنها می‌شود (ساداتی، مهرابی‌زاده هنرمند و سودانی، ۱۳۹۳).

بر اساس نظریه رشد اریکسون^۳ یکی از تکالیف اصلی و مهم رشد، شکل‌گیری و تحول نقش جنسیتی^۴ در فرد است که زندگی اجتماعی (به تبع آن زندگی زناشویی) او را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. جنسیت و نقش‌های جنسیتی به‌عنوان الگوهای رفتاری مختص به هر جنس و یک عامل درون‌فردی است که عمدتاً بر اساس تأیید و پذیرش اجتماعی شکل گرفته‌اند و فرد با آن همانندسازی^۵ کرده است. به عبارت دیگر، نقش جنسیتی آن چیزی است که فرد برای شناساندن خود به منزله یک پسر (مرد) یا دختر (زن) می‌گوید یا انجام می‌دهد و فرهنگی خاص، آن رفتارها، نگرش‌ها و انگیزه‌ها را برای مردان و زنان شایسته و مناسب می‌داند و آنها را بدان تشویق می‌کند (رجبی، قربانی و خجسته‌مهر، ۱۳۹۰).

وجود نقش‌های جنسیتی و از جمله ابعاد آن (زنانگی - مردانگی) افراد را به سوی ویژگی‌های رفتاری خاصی می‌کشاند. مطابق با نظریه بوم (۱۹۸۱)، قبول نقش جنسیتی سنتی مردانه و زنانه صرف، برای زنان و مردان، به‌خصوص در عصر حاضر که هر یک از طرفین جایگاه‌های جدیدی را کسب کرده‌اند، یعنی قبول ناسازگاری^۶ و عدم رضایت در زندگی اجتماعی و زندگی زناشویی، چالش‌هایی را به همراه داشته است. مطابق با این نظریه، سنخ جنسیتی دوگانه دارای انعطاف‌پذیری رفتاری است؛ زیرا هم خصایص زنانه (مانند ابراز هیجان، ابراز همدردی) و هم خصایص مردانه (مانند اظهار وجود و مستقل بودن) را شامل می‌شود. هنتشل، هیلمن و پئوس (۲۰۱۹) مشخص ساختند که عدم انعطاف‌پذیری نقش‌های جنسیتی سنتی، می‌تواند نه تنها برای زن، بلکه برای مرد نیز مضر باشد. این امر تجربیات درون‌فردی مردان را به مجموعه کوچکی از انتخابات محدود می‌کند که به موجب آن، مرد از هرگونه رفتاری که به

میزان صمیمیت زناشویی و همچنین بر نوع نگرش به خیانت زوجین متقاضی طلاق، مؤثر است.

یکی دیگر از مؤلفه‌های مؤثر در دلزدگی زناشویی مفهوم تمایز یافتگی^۱ است. تمایز یافتگی به‌عنوان توانایی تنظیم هیجانی خود و تعادل بین فردیت و یکپارچگی تعریف می‌شود (پریست، ۲۰۱۷). به‌گونه‌ای که افراد با تمایز یافتگی بالا واکنش‌های خود را به‌صورت منطقی کنترل می‌کنند و در مقابل، افراد با تمایز یافتگی پایین گرایش دارند تا این کنترل را با واکنش‌های هیجانی و عاطفی اعمال کنند و استرس بالایی دارند (بوسر، پرتیت و مولر، ۲۰۱۹). در نظام زناشویی نیز زوجین تمایز یافته به‌هنگام مواجهه با تعارض به‌طور مناسبی با شرایط سازگار می‌شوند و اضطراب و واکنش‌های هیجانی کمتری از خود نشان می‌دهند. در سمت مقابل، زوجین با تمایز یافتگی پایین در مواجهه با تعارض، از آن اجتناب کرده و به‌گونه‌ای هیجانی با قضا یا برخورد می‌کنند (لمپیس، کاتودلا، آگوس، بوسونرا و اسکورون، ۲۰۱۹). کاظمیان مقدم، مهرابی‌زاده، کیامنش و همکاران (۱۳۹۵) نیز در پژوهش خود به این نتیجه دست یافتند که بین تمایز یافتگی، معناداری زندگی و بخشودگی با دلزدگی زناشویی رابطه منفی وجود دارد و این سه متغیر به‌گونه معناداری قادر به پیش‌بینی دلزدگی زناشویی هستند. بوئن (۱۹۷۸) نیز بیان کرد که سیستم خانواده در زمان‌های استرس یکی از سه نشانه زیر را نشان خواهد داد: تعارض زناشویی، ناکارآمدی بین زن و شوهر، فرافکنی^۲ به فرزند یا دیگران. وی مشخص ساخت با توجه به نوع خانواده ممکن است یکی از سه راه بالا نسبت به دیگر راه‌ها، آشفتگی موجود در خانواده را در خود جذب کرده یا ترکیبی از این سه روش مورد استفاده قرار گیرد.

بوئن (۲۰۰۲) خانواده‌های با سطح تمایز یافتگی پایین‌تر را به‌عنوان خانواده کمتر بالغ از لحاظ هیجانی همراه با ظرفیت محدود برای نزدیکی و صمیمیت توصیف می‌کند. او مشخص ساخت که چنین زوجینی به‌منظور داشتن ثبات در ازدواج، تکبر و خودرأیی را فدا می‌کنند. زوجین تمایز یافته از انعطاف‌پذیری نقشی، تماس صمیمی و واکنش هیجانی بهتری برخوردارند. به‌علاوه چنین افرادی می‌توانند با تفاوت در عقاید یا احساسات تهدیدزای دیگران بیشتر کنار بیایند و در

3. Erikson, E.
4. gender role
5. identification
6. incompatibility

1. differentiation of self
2. projection

یکی دیگر از دلایلی که ضرورت مطالعه حاضر را برجسته می‌سازد، ورود زنان به بازار کار است. زنان مهمترین گروهی هستند که هویت، جایگاه، نقش و کیفیت زندگی‌شان در عبور از جریان توسعه، دچار تحول، تغییر و تلاطم است. از این رو، زنان مجبورند توازن بین هویت، قدرت و منزلتشان با نقش‌ها و مسئولیت‌های خانوادگی‌ای برقرار کنند که اغلب به تضاد و فاصله‌گیری روان‌شناختی از همسر، تنش، استرس و فشار منجر می‌شوند (بلالی، بختیاری سفر، محمدی و محقق، ۱۳۹۵). علی‌رغم تغییرات زیادی که در نقش‌های زنان و مردان در جامعه به وجود آمده، باورها درباره خصوصیات و صفات وابسته به جنسیت تغییر زیادی نکرده است. این مسایل سبب می‌شود انعکاس کلیشه‌ها در تعیین شرح وظایف نقش‌های زناشویی توأم با ابهام، سردرگمی و تعارض بوده و تضاد نقش، نتیجه آشکار آن باشد که کشمکش‌های ناشی از آن می‌تواند علاوه بر آسیب‌های جدی به روابط زن و شوهر و خانواده، درآمد، جامعه را دچار سردرگمی و به هم‌ریختگی اجتماعی کند. بنابراین با توجه به آنچه گفته شد مطالعه نقش ویژگی‌های شخصیتی، تمایز یافتگی و نقش‌های جنسیتی در دلزدگی زناشویی ضروری به نظر می‌رسد تا خلاءهای علمی و مطالعاتی در این زمینه را پر کند. پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال اساسی است که آیا ابعاد تاریک شخصیت، تمایز یافتگی و نقش‌های جنسیتی پیش‌بین دلزدگی زناشویی است؟

روش

جامعه آماری، نمونه و روش اجرای پژوهش

جامعه آماری این پژوهش شامل تمامی زوجین ۱۹ تا ۶۵ سال، ساکن استان اردبیل در سال ۱۳۹۷ بود. جهت انتخاب نمونه از جامعه مورد مطالعه، ۲۱۰ فرد متأهل (۱۲۶ مرد و ۸۴ زن متأهل) به شیوه هدفمند در دسترس انتخاب شدند. از شرکت‌کنندگان در پژوهش درخواست شد تا مقیاس سه‌گانه تاریک شخصیت (D3S)^۱، پرسشنامه تمایز یافتگی خود (DSS)^۲، پرسشنامه نقش جنسیتی بَم (BSRI)^۳ و پرسشنامه دلزدگی زناشویی (MBS)^۴ را تکمیل کنند. میانگین سن زنان و مردان به ترتیب ۳۲ و ۳۵، انحراف استاندارد آنها نیز به ترتیب ۹/۶۴ و ۹/۶۶ بود. میانگین مدت ازدواج زنان و مردان

نقش‌های جنسیتی زنانه شبیه است، اجتناب می‌کند. شوهرانی که بیشتر نگرش‌های سنتی به نقش‌های جنسیتی داشته‌اند در طول زمان رضایت‌مندی زناشویی کمتری را تجربه کرده‌اند (فالکنر، ۲۰۰۲). کلسون، هاجر، سکویا و همکاران (۲۰۲۰) معتقدند چنانچه زنان نقش‌هایی را ایفا کنند که با نگرش آنها نسبت به نقش‌های جنسیتی‌شان در تعارض باشد، در حوزه اشتغال و خانه‌داری تنیدگی بیشتری را در مقایسه با زنانی که چنین تعارضی ندارند، تجربه می‌کنند. همچنین براون و رابرتز (۲۰۱۰) نیز بر این باورند که نقش‌های جنسیتی می‌تواند سازگاری زناشویی را تحت تأثیر قرار داده و بر میزان آن در زنان و مردان مؤثر باشد.

مهم‌ترین نکته‌ای که بر ضرورت و اهمیت انجام این مطالعه تأکید دارد، شیوع بالای مشکلات زناشویی در کشورمان است که منجر به دلزدگی و نهایتاً طلاق می‌شود. طبق آمار ارائه‌شده در نه ماه اول سال ۱۳۹۶ تعداد ۴۸۱۸۰۹ ازدواج و در همین بازه زمانی ۱۳۳۳۶۶ طلاق صورت گرفته است؛ یعنی به ازای هر ۳/۶ ازدواج، یک طلاق صورت گرفته است، در حالی که در سال ۱۳۹۵ یک طلاق به ازای ۳/۹ ازدواج بوده است. بررسی آمارهای ارائه‌شده نشان‌دهنده افزایش سالانه تعداد طلاق است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۶). اما آمار طلاق به‌طور کامل نشان‌دهنده میزان ناکامی همسران در زندگی زناشویی نیست، زیرا در کنار آن آمار بزرگ‌تر اما کشف نشده به طلاق‌های عاطفی اختصاص دارد. عوامل مؤثر دیگر که موجب نابسامانی درون خانواده می‌شود، دلزدگی و ناسازگاری زناشویی است. اهمیت این متغیرها زمانی پررنگ‌تر می‌شود که بدانیم این عوامل نهایتاً در بیشتر مواقع منجر به از هم‌پاشیدگی بنیان خانواده و طلاق می‌شود. از طرفی یافته‌های پژوهش پاینز (۲۰۰۳) نیز نشان می‌دهد که بسیاری از زنان، رابطه زناشویی‌شان را بخش مهمی از زندگی‌شان می‌دانند و برای آن بیش از شغل‌شان اهمیت قائلند. زنان از روابط صمیمی، انتظارات بیشتری دارند. رضایت و خشنودی زنان از زندگی‌شان و وضعیت کلی سلامتشان بیش از مردان به سعادت زناشویی‌شان بستگی دارد. در نتیجه در صورت بروز مشکلات، زنان بیش از مردان در معرض استرس و ناراحتی قرار می‌گیرند.

1. Dark Trial Personality Scale (DTPS)
2. Differentiation of Self Inventory (DSI)
3. Bem sex role inventory (BSRI)
4. Marital Burnout Scale (MBS)

به ترتیب ۹/۴۵ و ۹/۳۴ بود و انحراف استاندارد نیز به ترتیب ۹/۲۶ و ۸/۹ بود. اجرای نمونه‌گیری بدین شیوه بود که با مراجعه به سازمان‌های دولتی همچون اداره آموزش و پرورش و سایر ادارات دولتی و خصوصی و مدارس و همچنین مکان‌های عمومی و با توضیح اهداف پژوهش و اطمینان بخشی نسبت به محرمانه ماندن اطلاعات، پرسشنامه در اختیار افراد متأهلی که تمایل به شرکت در این پژوهش داشتند قرار گرفت. با توجه به اینکه هدف پژوهش حاضر، بررسی نقش پیش‌بینی‌کنندگی ابعاد تاریک شخصیت، تمایز یافتگی خود و نقش‌های جنسیتی در دلزدگی زناشویی بود، از ضریب همبستگی و رگرسیون استفاده شد.

ابزار سنجش پرسشنامه نقش جنسیتی بم (BSRI). این مقیاس

توسط بم (۱۹۸۱) تهیه شد. این پرسشنامه شامل ۳۰ صفت یا عبارت توصیفی است. از پاسخ‌دهندگان درخواست می‌شود برای هر مورد مشخص کنند که در طیف لیکرت از ۱ (هرگز یا تقریباً هرگز درست نیست) تا ۷ (همیشه یا تقریباً همیشه درست است) آن صفت تا چه حد می‌تواند آن‌ها را توصیف کند. این پرسشنامه دارای سه زیرمقیاس مردانگی، زنانگی و مطلوبیت اجتماعی است. ۱۰ ماده مربوط به زیرمقیاس زنانگی است که شامل باعاطفه، دلسوز، حساس به نیازهای دیگران، غمخوار، مشتاق به تسکین احساسات است، ۱۰ ماده مربوط به زیرمقیاس مردانگی است که شامل پایبندی به عقاید و باورهای خود، مستقل، دارای شخصیت نافذ و اثبات است و ۱۰ ماده نیز مطلوبیت اجتماعی را می‌سنجد که شامل باوجدان بودن، وظیفه‌شناس، دمدمی‌مزاج، قابل اعتماد، سازگار، مغرور، مردم‌دار و پایبند به سنت است. بم (۱۹۸۱) جهت محاسبه پایایی فرم کوتاه پرسشنامه نقش جنسی همبستگی آن را با فرم بلند بررسی کرد و ضریب همبستگی بین این دو را ۰/۹۹ به دست آورد. پایایی فرم کوتاه نقش جنسی بم به گزارش مهرابی‌زاده و همکاران (۱۳۸۵) با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون محاسبه شد و تمام ضرایب همبستگی مؤلفه‌های این آزمون در سطح $p < 0.001$ معنادار بودند.

مقیاس دلزدگی زناشویی (MBS). مقیاس تک‌عاملی

دلزدگی زناشویی متشکل از ۲۱ ماده است و پاسخ‌دهندگان، درجه موافقت و مخالفت خود را با عبارات آن، در طیف ۴

به ترتیب ۹/۴۵ و ۹/۳۴ بود و انحراف استاندارد نیز به ترتیب ۹/۲۶ و ۸/۹ بود. اجرای نمونه‌گیری بدین شیوه بود که با مراجعه به سازمان‌های دولتی همچون اداره آموزش و پرورش و سایر ادارات دولتی و خصوصی و مدارس و همچنین مکان‌های عمومی و با توضیح اهداف پژوهش و اطمینان بخشی نسبت به محرمانه ماندن اطلاعات، پرسشنامه در اختیار افراد متأهلی که تمایل به شرکت در این پژوهش داشتند قرار گرفت. با توجه به اینکه هدف پژوهش حاضر، بررسی نقش پیش‌بینی‌کنندگی ابعاد تاریک شخصیت، تمایز یافتگی خود و نقش‌های جنسیتی در دلزدگی زناشویی بود، از ضریب همبستگی و رگرسیون استفاده شد.

ابزار سنجش

مقیاس سه‌گانه تاریک شخصیت (D3S). این مقیاس

توسط جوناسون و و بستر (۲۰۱۰) در ۱۲ ماده در قالب یک پرسشنامه خود-گزارشی تهیه شد که سه صفت شخصیت تاریک ماکیاولیستی، جامعه‌ستیزی و خودشیفتگی را اندازه‌گیری می‌کند. این پرسشنامه بر اساس طیف لیکرت از کاملاً مخالف (۱) تا کاملاً موافق (۷) نمره‌گذاری می‌شود. حداقل نمره فرد در این مقیاس ۱۲ و حداکثر ۸۴ است. همسانی درونی^۱ این آزمون ۰/۸۳ گزارش شده است، همچنین روایی^۲ این آزمون مورد تأیید قرار گرفته است (جوناسون و وبستر، ۲۰۱۰). همبستگی گویه‌ها با نمره کل مقیاس ۰/۲۲ تا ۰/۸۰ و همبستگی خرده آزمون‌ها با نمره کل مقیاس ۰/۷۵ تا ۰/۸۳ و همسانی درونی این ابزار ۰/۸۱ و پایایی تصنیف آن ۰/۷۸ گزارش شده است (شفیعی و قمرانی، ۱۳۹۵).

پرسشنامه تجدیدنظر شده تمایز یافتگی خود

(DSS). پرسشنامه تجدیدنظر شده تمایز یافتگی خود، نخستین بار توسط اسکورن و فریدلندر (۱۹۹۸)، با ۴۳ سؤال طراحی و اجرا شد. سپس در سال ۲۰۰۳ مورد بازبینی قرار گرفت و با ۴۶ سؤال و ۴ عامل تنظیم شد و به منظور سنجش میزان تمایز یافتگی افراد مورد استفاده قرار گرفت. این پرسشنامه که روی طیف ۶ درجه‌ای لیکرت از ۱ (هرگز در مورد من صحیح نیست) تا ۶ (خیلی در مورد من صحیح است) نمره‌گذاری می‌شود، از ۴ زیرمقیاس گسلس عاطفی^۳، واکنش هیجانی^۴،

5. mixing with others

6. my position

7. Cronbach's alpha

1. internal consistency

2. validity

3. emotional breakdown

4. emotional reaction

مختلف نیز همسانی درونی قابل اطمینان و بالایی را گزارش کرده‌اند. بنابر گزارش (دورهام- فولر، ۲۰۱۰) پایایی این مقیاس به روش آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۷۹ تا ۰/۸۹ به دست آمد. در ایران نیز نخستین بار ساداتی و همکاران (۱۳۹۳) پایایی این مقیاس را به روش آلفای کرونباخ، ۰/۷۹ و روایی آن را به روش روایی همگرا^۲ از طریق همبستگی با مقیاس فرسودگی زناشویی پاینز^۳ ۰/۵۴ به دست آوردند.

یافته‌ها

جدول ۱، میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای ابعاد شخصیت، تمایز یافتگی، نقش‌های جنسیتی و دلزدگی زناشویی آزمودنی‌های پژوهش را نشان می‌دهد.

درجه‌ای لیکرت از صفر (کاملاً اشتباه) تا ۳ (کاملاً درست) مشخص می‌کنند بنابر گزارش کایسر^۱ (۱۹۹۵) نمرات این مقیاس در محدوده ۲۱ تا ۸۴ قرار می‌گیرد و نمرات بالاتر در این مقیاس نشان‌دهنده سطوح بالاتری از دلزدگی است. طبقه‌بندی زیر برای نمرات این مقیاس ارائه شده است: ۲۶-۲۱ دلزدگی پایین، ۳۴-۲۷ دلزدگی متوسط به پایین، ۴۲-۳۵ دلزدگی متوسط، ۵۴-۴۳ دلزدگی بالاتر از متوسط و ۸۴-۵۰ دلزدگی زیاد. کایسر (۱۹۹۵) پایایی مقیاس را به روش آلفای کرونباخ ۰/۹۷ گزارش کرد. همچنین بنابر گزارش کایسر (۱۹۹۵) نمرات مقیاس، همبستگی مثبت بالایی با نمرات سایر مقیاس‌های دلزدگی و همبستگی منفی با مقیاس‌های مربوط به صمیمیت و نزدیکی زناشویی دارد (کایسر، ۱۹۹۵). مطالعات

جدول ۱

میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های مقیاس‌های ابعاد شخصیت، تمایز یافتگی، نقش‌های جنسیتی و دلزدگی زناشویی

متغیر	مردان (n=۱۲۵)		زنان (n=۸۵)	
	M	SD	M	SD
خودشیفتگی	۱۳/۳۸	۴/۵۲	۱۳/۱۶	۴/۱۵
ماکیاولیسم	۶/۳۱	۳	۵/۹۹	۲/۱۲
جامعه‌ستیزی	۷/۶۳	۲/۷۸	۷/۸۵	۲/۷۸
تمایز یافتگی	۷۲/۶۰	۹/۱۲	۷۳/۴۵	۱۱/۲۴
زنانگی	۵۸/۱۲	۷/۷۷	۵۹/۶۴	۸/۵۳
مردانگی	۵۱/۱۴۵	۷/۱۳	۴۹/۲۷	۸/۳۱
مطلوبیت اجتماعی	۵۱/۷۱	۶/۲۵	۵۳	۶/۴۷
دلزدگی زناشویی	۱/۸۹	۰/۵۹	۲/۱۷	۰/۵۸

ماکیاولیسم و جامعه‌ستیزی با دلزدگی زناشویی زنان رابطه مثبت و معنادار ($p < ۰/۰۱$) و بین زنانگی و مطلوبیت اجتماعی زنان با دلزدگی زناشویی رابطه منفی و معنادار وجود دارد ($p < ۰/۰۱$).

نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که بین تمایز یافتگی مردان و دلزدگی زناشویی رابطه منفی و معناداری وجود دارد ($p < ۰/۰۱$). بین سایر متغیرهای مورد مطالعه و دلزدگی زناشویی رابطه معناداری مشاهده نشد. همچنین بین

2. convergent validity
3. Pines Measure Marital Burnout Scale

1. Kayser, K.

جدول ۲

ضرایب همبستگی پیرسون بین ابعاد شخصیت، تمایز یافتگی، نقش‌های جنسیتی و دلزدگی زناشویی در مردان و زنان شرکت‌کننده

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱-خودشیفتگی	۱							
۲-ماکیاولیسم	۰/۲۵** (۰/۱۴*)	۱						
۳-جامعه‌ستیزی	۰/۱۱ (۰/۱۴*)	۰/۲۷** (۰/۳۶**)	۱					
۴-تمایز یافتگی	-۰/۰۱ (-۰/۰۱)	۰/۰۵ (۰/۱۱)	-۰/۰۷ (-۰/۱۳)	۱				
۵-مردانگی	-۰/۲۰* (-۰/۰۵)	-۰/۰۳ (۰/۰۶)	۰/۱۲ (۰/۰۳)	۰/۰۷۸ (۰/۰۵)	۱			
۶-زنانگی	۰/۱۴ (-۰/۳۰**)	-۰/۲۵** (۰/۱۱)	-۰/۱۱ (۰/۲۵**)	۰/۰۴۰ (۰/۱۴*)	۰/۲۹** (۰/۳۶**)	۱		
۷-مطلوبیت اجتماعی	-۰/۰۹ (-۰/۹۰**)	-۰/۰۵ (۰/۰۲)	۰/۰۷ (۰/۰۴)	-۰/۰۲ (۰/۰۶)	۰/۵۸** (۰/۶۱**)	۰/۴۶** (۰/۶۱**)	۱	
۸-دلزدگی زناشویی	-۰/۰۲ (۰/۰۱)	۰/۰۶ (۰/۳۴**)	-۰/۰۹ (۰/۳۷**)	-۰/۳۵** (۰/۱۱)	-۰/۱۶ (-۰/۰۹)	۰/۰۴۲ (-۰/۲۹**)	۰/۰۶ (-۰/۲۲**)	۱

* $p < 0/05$ و ** $p < 0/01$

* (ضرایب همبستگی داخل پیرسون متعلق به گروه زنان است).

جهت تحلیل داده‌ها از تحلیل رگرسیون همزمان استفاده شد. جهت استفاده از تحلیل رگرسیون، ابتدا مفروضه همخطی متغیرهای پیش‌بین و ملاک و مفروضه استقلال خطاهای متغیرهای پیش‌بین بررسی می‌شود. در بررسی مفروضه همخطی متغیرها، باید به دو شاخص تحمل واریانس (VTF)^۱ و شاخص تورم واریانس (VIF)^۲ توجه کرد. چنانچه شاخص تحمل واریانس در دامنه صفر تا ۱ باشد و همچنین مقدار شاخص تحمل واریانس (VTF) از ۱۰ کمتر باشد، می‌توان گفت که مفروضه همخطی متغیرها برقرار است. علاوه بر این

به منظور بررسی استقلال خطای متغیرهای پیش‌بین و ملاک باید مقدار شاخص دوربین واتسون^۳ از ۴ کوچکتر باشد که در پژوهش حاضر نیز این مقدار کمتر از ۴ بود (گرین ۲۰۰۰). نتایج بررسی این مفروضه‌ها در جدول ۳ آمده است. همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود شاخص‌های تحمل واریانس و تورم واریانس حدنصاب لازم را دارند و همچنین مقدار شاخص دوربین-واتسون ۲/۰۱۱ و کوچکتر از ۴ است. بنابراین می‌توان گفت مفروضه استقلال خطای متغیرهای پیش‌بین و ملاک رعایت شده و استفاده از تحلیل رگرسیون بلامانع است.

3. Durbin-Watson

1. Variance Tolerance Factor
2. Variance Inflation Factor

جدول ۳

بررسی مفروضه‌های هم‌خطی آزمون رگرسیون چندگانه

مفروضه استقلال خطا	مفروضه هم‌خطی متغیر		متغیر پیش‌بین
	Durbin-Watson	Collinearity statistics	
	VIF	Tolerance	
۲/۰۱۱	۱/۱۳۳	۰/۸۸۲	خودشیفتگی
	۱/۲۰۰	۰/۸۳۳	ماکیاولیسم
	۱/۱۵۹	۰/۸۶۳	جامعه‌سنجی
	۱/۰۱۸	۰/۹۸۳	تمایز یافتگی
	۱/۵۷۸	۰/۶۳۴	زنانگی
	۱/۵۷۱	۰/۶۳۷	مردانگی
	۱/۹۲۵	۰/۵۲۰	مطلوبیت اجتماعی

توسط ابعاد تاریک شخصیت، تمایز یافتگی و نقش‌های جنسیتی تبیین می‌شود. ضرایب رگرسیون استاندارد شده در مردان برای مولفه‌های تمایز یافتگی ($p < ۰/۰۱$)، $t = ۴/۷$ ، $\beta = -۰/۳۴$ ، $t = -۳/۲۲$ ، ($p < ۰/۰۱$) و مردانگی ($\beta = -۰/۳۹$) به گونه‌ای منفی و معنادار دلزدگی زناشویی را پیش‌بینی می‌کند و ضرایب رگرسیون استاندارد شده مطلوبیت اجتماعی ($p < ۰/۰۱$)، $t = ۲/۵$ ، $\beta = ۰/۲۸$ رابطه‌ای مثبت و معنادار بین این متغیر و دلزدگی زناشویی را گزارش می‌دهد.

با توجه به برقراری مفروضه‌های تحلیل رگرسیون، استفاده از آزمون تحلیل رگرسیون بلا مانع است. برای تحلیل، داده‌ها به تفکیک در دو گروه زنان و مردان بررسی شد که نتایج تحلیل رگرسیون در جداول زیر ارائه شده است. نتایج موجود در جدول ۳ نشان می‌دهد که ترکیب خطی متغیرهای پیش‌بین (شخصیت تاریک، تمایز یافتگی و نقش‌های جنسیتی) توانستند به‌گونه معناداری دلزدگی زناشویی را در مردان متأهل پیش‌بینی کنند ($F = ۵/۰۱۷$ ؛ $۳/۸۹$ ، $p < ۰/۰۱$). بر اساس نتایج جدول ۴، F مشاهده شده معنادار است ($p < ۰/۰۱$) ۲۳ درصد از واریانس دلزدگی زناشویی در مردان

جدول ۴

تحلیل رگرسیون ویژگی‌های تاریک شخصیت، خلاصه مدل رگرسیون، تحلیل واریانس و مشخصه‌های آماری رگرسیون دلزدگی زناشویی بر اساس ابعاد تاریک شخصیت، تمایز یافتگی و نقش‌های جنسیتی در مردان

مدل/شاخص	F	R	R ²	SE	β	t
رگرسیون دلزدگی زناشویی	۵/۰۱۷	۰/۴۸۷	۰/۲۲۷ (۰/۲۶۴)	۶/۱۰		
خودشیفتگی					-۰/۰۸۶ (۰/۰۲۳)	-۰/۹۳۹ (-۰/۰۲۳)
ماکیاولیسم					۰/۱۳۷ (۰/۲۱۹)	۱/۴۶۸ (۰/۲۱۹)**
جامعه‌سنجی					-۰/۰۸۶	-۰/۹۶۱ (۰/۲۸۵)**
تمایز یافتگی					-۰/۳۹۶	-۴/۷۷۸** (-۰/۷۲۴)
مردانگی					-۰/۳۴۳	-۳/۲۲۴** (۰/۶۷۹)
زنانگی					-۰/۰۱۵	-۰/۱۴۹ (-۰/۴۶۸)
مطلوبیت اجتماعی					۰/۲۸۰ -۰/۲۵۶	۲/۵۳۹** (-۱/۶۱۹)

، $t = 0/21$ ، $\beta = 0/21$ و جامعه‌سنجی $(p < 0/01)$ ، $t = 0/28$ ، $\beta = 0/28$ به گونه‌ای مثبت و معنادار دلزدگی زناشویی را پیش‌بینی می‌کنند. در نهایت می‌توان گفت ابعاد تاریک شخصیتی ماکیاولیسم و جامعه‌سنجی سهم معناداری در پیش‌بینی دلزدگی زناشویی در زنان داشتند.

بر اساس نتایج جدول ۵، ۲۶ درصد از واریانس دلزدگی زناشویی در زنان توسط ابعاد تاریک شخصیت، تمایز یافتگی و نقش‌های جنسیتی تبیین می‌شود. ضرایب رگرسیون استاندارد شده در زنان برای مؤلفه‌های ماکیاولیسم $(p < 0/01)$

جدول ۵

خلاصه مدل رگرسیون، تحلیل واریانس و مشخصه‌های آماری رگرسیون دلزدگی زناشویی بر اساس ابعاد تاریک شخصیت، تمایز یافتگی و نقش‌های جنسیتی در زنان

مدل/شاخص	F	R	R ²	SE	β	t
رگرسیون دلزدگی زناشویی	(۳/۸۹)	(۰/۵۱۴)	(۰/۲۶۴)	۷/۲۳		
خودشیفتگی					(۰/۰۲۳)	(-۰/۰۲۳)
ماکیاولیسم					(۰/۲۱۹)	(۰/۲۱۹)**
جامعه‌سنجی					(۰/۲۸۵)	(۰/۲۸۵)**
تمایز یافتگی					(-۰/۰۷۵)	(-۰/۰۷۲۴)
مردانگی					(۰/۰۸۷)	(۰/۰۶۷۹)
زنانگی					(-۰/۰۶۴)	(-۰/۰۴۶۸)
مطلوبیت اجتماعی					(-۰/۲۵۶)	(-۱/۶۱۹)

بحث

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش ابعاد تاریک شخصیت، تمایز یافتگی و نقش‌های جنسیتی در پیش‌بینی دلزدگی زناشویی مردان و زنان متأهل انجام شد. نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها نشان داد که در مردان فقط تمایز یافتگی با دلزدگی زناشویی رابطه معکوس و معناداری داشت و سایر متغیرهای مورد مطالعه با دلزدگی زناشویی رابطه معناداری نداشتند. همچنین نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون چندگانه نیز حاکی از آن بود که تمایز یافتگی، مردانگی و مطلوبیت اجتماعی (مؤلفه‌های نقش‌های جنسیتی) سهم معناداری در پیش‌بینی دلزدگی زناشویی مردان داشتند. این نتایج با نتایج پژوهش‌های ساداتی و همکاران (۱۳۹۲) همسو است که به بررسی رابطه علی تمایز یافتگی، نوروگرایی و بخشنده‌گی با دلزدگی زناشویی با واسطه تعارض زناشویی در معلمان مرد متأهل پرداختند. در تبیین این یافته می‌توان گفت زن و شوهری که دارای سطوح پایین تمایز یافتگی هستند، در زمان ازدواج، ظرفیت محدودتری برای صمیمیت دارند و برای پایداری روابطشان

خودرهبی‌اشان را قربانی ازدواج می‌کنند. در این حالت زوج‌ها در شرایط استرس‌زا دچار اختلال در کارکرد زناشویی می‌شوند و از آنجا که قدرت کمتری در برخورد منطقی با مشکلات دارند به تعارض‌های زناشویی دامن می‌زنند (نجف‌لویی، ۱۳۸۵). در تبیین رابطه منفی و معنادار تمایز یافتگی و دلزدگی زناشویی، لیکانی (۲۰۱۳) بیان می‌کند که تمایز یافتگی بالا فرد را قادر می‌سازد تا مرزها را تنظیم کند و در واقع تمایز یافتگی، از آمیختگی زن و شوهر در مواقع بحرانی جلوگیری می‌کند و آنها را قادر می‌سازد تا مشکلات موجود در رابطه را با عقل و منطق و نه بر اساس واکنش‌پذیری‌های هیجانی و احساسی رفع کنند. در سمت مقابل، تمایز نیافتگی زوج‌ها از طریق فاصله‌گیری عاطفی از یکدیگر در موقعیت‌های دشوار، آنها را به سمت دلزدگی سوق می‌دهد.

یافته دیگر پژوهش حاضر حاکی از آن بود که بین جامعه‌سنجی و ماکیاولیسم با دلزدگی زناشویی مردان رابطه معنادار وجود ندارد و این دو متغیر قادر به پیش‌بینی دلزدگی زناشویی در مردان نبوده است. یک توضیح احتمالی برای این

1. self-management

نتایج پژوهش حاضر همچنین نشان داد که بین مؤلفه‌های زنانگی در زنان و مردانگی در مردان با دلزدگی زناشویی رابطه منفی و معنادار وجود دارد. همچنین نتایج یافته‌های رگرسیون نشان داد که نقش‌های جنسیتی نقش معناداری در پیش‌بینی دلزدگی زناشویی نداشته است. یافته‌های فراتحلیل تامپسون و واکر از پژوهش‌های دهه ۱۹۸۰ در آمریکا نشان می‌دهد پندارهای زنان و مردان از کار خارج از خانه زنان، به‌عنوان بخش غیر اصلی زندگی آنان، چندان دگرگون نشده است و مراقبت از کودکان و کار خانه، همچنان وظیفه اصلی زنان تلقی می‌شود. این فراتحلیل، پژوهش‌های حدود چهل سال پیش آمریکا را بررسی می‌کند و با گذر زمان و تغییرات اجتماعی و فرهنگی این نوع نگرش در بیشتر جوامع رنگ باخته و در اکثر پژوهش‌های اخیر مطلوبیت اجتماعی یا همان نقش جنسیتی آندروژنی بین زنان و مردان جامعه پررنگ‌تر است و رضایت زناشویی و دوام رابطه را تضمین می‌کند. اما در پژوهش حاضر با نتیجه متفاوتی روبرو هستیم. یک تبیین احتمالی برای این یافته این است که گویا جامعه سنتی اردبیل هنوز درگیر مردسالاری است و نقش‌های جنسیتی زنانه و مردانه با قوت و بسیار پررنگ در صحنه زندگی زناشویی و روابط اجتماعی حضور دارند. هنوز برخی کارها کاملاً زنانه تلقی می‌شود و مردان از انجام آنها سر باز می‌زنند و زنان نیز گویا کاملاً این موضوع را پذیرفته‌اند و دلزدگی زناشویی گروه مورد پژوهش با این نقش‌های پررنگ جنسیتی همبستگی منفی و معنادار داشت. به بیان دیگر هرچه زن و مرد به تقسیم‌بندی جنسیتی سنتی پایبندتر باشند تعارض و دلزدگی زناشویی کمتری در زندگیشان رخ می‌دهد و اعتقاد به جنسیت‌زدایی از کارها و احساسات و ویژگی‌های افراد که در جامعه امروزه با تغییرات شگرف در نقش‌های اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است، هنوز در این جامعه سنتی پذیرفته شده نیست.

یکی دیگر از یافته‌های این پژوهش در ارتباط با نقش‌های جنسیتی این بود که مطلوبیت اجتماعی با دلزدگی زناشویی زنان رابطه منفی و معنادار و با دلزدگی زناشویی مردان رابطه معنادار ندارد. نتایج تحلیل رگرسیون نیز نشان داد که مطلوبیت اجتماعی (مؤلفه‌های نقش‌های جنسیتی) سهم معناداری در پیش‌بینی دلزدگی زناشویی مردان داشت. نتایج این یافته با نتایج یافته‌های ایساک (۲۰۰۴) و براون (۲۰۱۰)

مسئله این است که افرادی که دارای ویژگی‌های جامعه‌ستیزی و ماکیاولیسم هستند نسبت به از دست دادن همسر خود به شدت حساسند و دوست ندارند کنار گذاشته شوند، همچنین دوست ندارند همسرشان آنها را به خاطر فرد دیگری ترک کند. یکی از دلایل دیگر این یافته می‌تواند وجود تکانشگری بالا در افراد جامعه‌ستیز باشد. این افراد از راهبردهایی که همراه با رفتار پرخاشگرانه و تکانشگرانه است برای حفظ جفت خود استفاده می‌کنند. در پیشینه پژوهشی از افراد ماکیاولی به‌عنوان افراد انعطاف‌پذیر یاد شده است و بیشترین راهبردهایی که این افراد برای جلوگیری از ازدست دادن همسر استفاده می‌کنند تهدیدکردن و پرخاشگری نسبت به رقبا و فریبکاری احساسی همسر است (جوناسون و کاواناق، ۲۰۱۰). این افراد ابتدا به نوع رابطه و آینده آن و منافع احتمالی رابطه نگاه می‌کنند سپس نوع برخورد و راهبردهای مختلف را انتخاب می‌کنند (هاولیف^۱، ۲۰۰۳؛ به نقل از عظیمی و همکاران، ۱۳۹۴).

یافته‌های حاصل از آزمون همبستگی پیرسون در گروه زنان نشان داد که بین ابعاد تاریک شخصیتی ماکیاولیسم و جامعه‌ستیزی با دلزدگی زناشویی، رابطه مثبت و معنادار و بین زنانگی و مطلوبیت اجتماعی زنان با دلزدگی زناشویی رابطه منفی و معنادار وجود دارد. همچنین نتایج حاصل از آزمون تحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد که صفات تاریک شخصیتی ماکیاولیسم و جامعه‌ستیزی سهم معناداری در پیش‌بینی دلزدگی زناشویی در زنان داشتند. این یافته با نتیجه پژوهش‌های شفیع و قمرانی (۱۳۹۵)، برهانی‌زاد و عبدی (۱۳۹۶) و یوسال (۲۰۱۶) همسو است. جوناسون و کاواناق (۲۰۱۰) طی پژوهشی دریافته‌اند مردان بیشتر از زنان از راهبردهایی برای افزایش رضایت زناشویی استفاده می‌کنند. این محققان به تفصیل، تمامی راهبردهایی را که مردان بیشتر از زنان استفاده می‌کنند مشخص کردند. مردان به‌طور معنی‌داری بیشتر از فریبکاری احساسی جفت، فریبکاری برای بالا بردن تعهد در جفت و نشان دادن دارایی‌های مادی استفاده می‌کنند. در مقابل راهبردهایی که زنان اغلب از آن استفاده می‌کنند بهبود وضع ظاهری و اظهار مالکیت نسبت به جفت در حضور دیگران است.

1. Howliff, F.

می‌تواند به‌رغم اضطراب شدید خانواده، رفتار خویش را اندیشمندانه و مطابق اصول صریح و جا افتاده هدایت کند، هماهنگ نیست. می‌توان به نکات زیر در رد این یافته اشاره کرد. در مفهوم تمایز یافتگی بوئن (۱۹۷۸)، بهنجار بودن حذف شده است. همان‌طور که بوئن مطرح کرده حتی عده‌ای که در انتهای پایین مقیاس فرضی تمایز یافتگی باشند، از نظر اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند، تعادل عاطفی زندگی‌شان تا حدودی حفظ شده است و عاری از نشانه‌های بیماری هستند. از طرف دیگر تنها افراد بسیار اندکی از نظر عاطفی بالغ و در انتهای بالایی مقیاس قرار می‌گیرند. تبیین دیگر می‌تواند این باشد که احتمالاً دلزدگی زناشویی زنان از متغیرهای دیگر، بیشتر تأثیر می‌پذیرد.

در پایان، یافته‌های حاصل از پژوهش حاضر نشان داد که در دو گروه مردان و زنان، بین مؤلفه خودشیفتگی و دلزدگی زناشویی رابطه معناداری یافت نشد. نتایج تحلیل رگرسیون نیز نشان داد که متغیر خودشیفتگی نتوانست دلزدگی زناشویی را در دو گروه پیش‌بینی کند. این نتایج با پژوهش جونسون و کاواناق (۲۰۱۰) همسو است. در تبیین این یافته می‌توان گفت خودشیفتگی به‌عنوان موهبتی آمیخته از جنبه‌های انطباقی و غیرانطباقی است (کای و لو، ۲۰۱۸). خودشیفتگی انطباقی (سازگارانه)، یعنی ویژگی‌های رهبری و شایستگی شخصی، به‌طور مثبت با اعتماد به خود و قاطعیت ارتباط دارد که به لحاظ اجتماعی مطلوب هستند. درحالی‌که خودشیفتگی غیرانطباقی یعنی ویژگی‌های محق بودن، بهره‌کشی و خودنمایی با عدم سازگاری اجتماعی و رفتاری در ارتباط است. افرادی که خودشیفتگی آنها در حد بالینی نیست افراد بسیار خوشحالی هستند، کمتر از سایرین دچار اضطراب، افسردگی و ناراحتی می‌شوند، درکل زندگی خوب و خوشی را دنبال می‌کنند. از آنجایی‌که خودشیفتگی موردنظر در صفات تاریک شخصیت از نوع بالینی نبوده و جنبه خفیف آن است، پس می‌توان نتیجه گرفت که از نوع خودشیفتگی انطباقی است (کای و لو، ۲۰۱۸). در نتیجه این خودشیفتگی سازگارانه باعث بروز دلزدگی در میان آزمودنی‌های این پژوهش نشده است.

پژوهش حاضر از نوع توصیفی همبستگی است، بنابراین در تعمیم داده‌ها و تحلیل علیت‌شناختی باید جانب احتیاط را رعایت کرد. یکی دیگر از محدودیت‌های پژوهش حاضر این بود که اغلب آزمودنی‌های مورد مطالعه تحصیلات لیسانس و بالاتر

همسو است و نشان می‌دهد نقش جنسیتی سنتی می‌تواند سازگاری زناشویی را پیش‌بینی کند. در نتیجه تغییرات فرهنگی و اجتماعی و افزایش زنان شاغل، خواه ناخواه بسیاری از همسران این زنان در بخش‌هایی از زندگی، نقش‌هایی را پذیرفته‌اند که در باور سنتی جامعه رنگ و بوی زنانگی دارد. ولی در جامعه ما عمل نکردن به کلیشه‌های زنانه بعضاً مورد تشویق قرار می‌گیرد (مانند رانندگی بر روی ماشین‌های سنگین توسط بانوان)، در صورتی‌که عمل نکردن به کلیشه‌های مردانه شدیداً مورد تقبیح واقع می‌شود (مانند بچه‌داری یا شستن ظروف) که فرد ممکن است با عباراتی نظیر زن ذلیل مواجه شود. مردان دیدگاه‌های سنتی در مورد نقش‌های جنسیتی را بیشتر از زنان حفظ کرده‌اند؛ چراکه دیدگاه‌های سنتی در مورد نقش‌های جنسیتی از موقعیت قدرت مردان در خانه حمایت می‌کند (رحیمی بد و رضایی، ۱۳۹۴).

سنبل بیگدلی و همکاران (۱۳۹۲) نیز دریافتند با افزایش میزان اعتقاد به برابری جنسیتی، میزان سازگاری زناشویی در زندگی افراد کمتر می‌شود و همچنین رابطه بین میزان توجه به جنبه اجتماعی، خانوادگی و حرفه‌ای از نقش جنسیتی و سازگاری زناشویی منفی به‌دست آمده است؛ یعنی با افزایش اعتقاد به برابری در زمینه نقش‌های اجتماعی، خانوادگی و حرفه‌ای، میزان سازگاری زناشویی در زندگی افراد کمتر می‌شود، در نتیجه احتمال بروز تعارض و دلزدگی زناشویی بیشتر خواهد شد. بدیهی است در صورتی‌که زنان نگرش‌های برابری جویانه‌ای در زمینه نقش‌های جنسیتی داشته باشند و زیر بار نقش‌های سنتی خود نروند، انتظارات مضاعف و جدیدی از طرف مقابل خود خواهند داشت و بخشی از نقش‌ها و مسئولیت‌هایی که سابقاً برعهده خودشان بوده است، به مردان خود متحمل می‌سازند.

در این پژوهش، همچنین بین تمایز یافتگی و دلزدگی زناشویی زنان رابطه معناداری یافت نشد و این متغیر قادر به پیش‌بینی دلزدگی زناشویی در زنان نبود. این یافته با نتایج پژوهش کاظمیان مقدم و همکاران (۱۳۹۵) همسو است که به بررسی رابطه علی تمایز یافتگی، معناداری زندگی و بخشودگی با دلزدگی زناشویی از طریق میانجی‌گری تعارض زناشویی و رضایت زناشویی بین دانشجویان زن متأهل پرداختند. عدم رابطه معنادار تمایز یافتگی و دلزدگی زناشویی با نظریه بوئن که معتقد است هرچه تمایز یافتگی فرد بیشتر باشد، فرد

پژوهش‌های آتی مدت زمان ازدواج نیز به‌عنوان عاملی مؤثر در میزان دلزدگی مورد بررسی قرار گیرد. مطابق نتایج پژوهش‌های قبلی، ابعاد تاریک شخصیت مردان بر میزان رضایت زناشویی یا دلزدگی زناشویی زنان تأثیر گذار است، لذا پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های بعدی زوجین به صورت همزمان تحت آزمون قرار گیرند و ویژگی‌های شخصیتی همسر بر رضایت یا دلزدگی زناشویی زنان مورد سنجش قرار گیرد.

داشتند و به همین دلیل در تعمیم یافته‌ها به افراد با تحصیلات پایین‌تر باید احتیاط نمود. با توجه به اینکه نقش‌های جنسیتی و نوع نگرش به این مقوله فرهنگی است و در گذر زمان تغییر می‌یابد، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی آزمودنی‌ها در دامنه سنی محدود و معینی مورد مطالعه قرار گیرند. از آنجایی که مدت زمان ازدواج بر میزان تمایز یافتگی و نوع نگرش افراد به نقش‌های جنسیتی مؤثر است، بهتر است در

منابع

زوجین. دومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در مهندسی

علوم و تکنولوژی. دبی.

ساداتی، س.، مهرابی‌زاده هنرمند، م.، و سودانی، م. (۱۳۹۳).

رابطه علی تمایز یافتگی، نورزگرای و بخشندگی با

دلزدگی زناشویی با واسطه تعارض زناشویی. *روانشناسی*

خانواده، ۱، ۶۸-۵۵.

سنبل بیگدلی، م. (۱۳۹۲). *بررسی تمایزات نسلی باورهای*

نقش‌های جنسیتی و ارتباط آن با سازگاری، انتظارات و

تعارض زناشویی در زنان شهر کاشان. پایان‌نامه

کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، دانشکده روانشناسی

و علوم تربیتی.

شفیعی، ز.، و قمرانی، ا. (۱۳۹۵). نقش شخصیت تاریک و

شکفتگی در دلزدگی زناشویی زوجین. *فصلنامه علمی-*

پژوهشی زن و جامعه، ۱، ۹۴-۷۷.

کاظمیان مقدم، ک.، مهرابی‌زاده، ه.، کیامنش، ر.، و حسینیان،

س. (۱۳۹۵). نقش تمایز یافتگی، معناداری زندگی و

بخشودگی در پیش‌بینی رضایت زناشویی. *روانشناسی*

خانواده، ۳، ۸۲-۷۱.

نجفلویی، ف. (۱۳۸۵). نقش تمایز خود در روابط زناشویی.

مجله اندیشه‌های نوین تربیتی، ۲، ۳۷-۲۷.

برنشتاین، ف. چ.، و برنشتاین، م. ت. (۱۹۹۶). *روش‌های*

درمان مشکلات زناشویی. ترجمه حسن توزنده‌جانی و

نسرین کمال‌پور. (۱۳۸۰). مشهد. نشر مرن‌دیز.

برهانی‌زاد، ش.، و عبدی، ر. (۱۳۹۶). نقش ابعاد مثلث تاریک

شخصیت در پیش‌بینی صمیمیت و نگرش به خیانت

زوجین متقاضی طلاق. *اندیشه و رفتار در روانشناسی*

بالینی (اندیشه و رفتار) (روانشناسی کاربردی)، ۱۱، ۲۶-

۱۷.

بلالی، ا.، بختیاری سفر، ز.، محمدی، ا.، و محقق، ح.

(۱۳۹۵). عوامل مؤثر بر تضاد نقش‌های زنان و رابطه آن

با تعارضات خانوادگی در شهر همدان. *جامعه‌شناسی*

کاربردی، ۲۷، ۱۳۲-۱۱۷.

بیرامی، م.، فهیمی، ص.، اکبری، ا.، و امیری پیچاکلایی، ا.

(۱۳۹۱). پیش‌بینی رضایت زناشویی بر اساس سبک‌های

دلبستگی و مؤلفه‌های تمایز یافتگی. *اصول بهداشت روانی*،

۱۴، ۶۴-۷۷.

رحیمی بد، م.، و رضایی، ا. (۱۳۹۴). *پیش‌بینی دلزدگی*

زناشویی بر اساس کلیشه‌های جنسیتی و تضاد نقش در

research. *European Journal of Personality*, 29, 296-307.

Bem, S. L. (1981). Gender schema theory: A cognitive account of sex typing. *Psychological Review*, 88, 354-364.

References

Back, M. (2015). The social consequences of personality: Six suggestions for futer

- Bowen, M. (1978). *Family therapy in clinical practice*. New York: Aronson.
- Brown, H., & Roberts, J. (2014). Gender role identity, breadwinner status and psychological well-being in the household. England: Department of Economics University of Sheffield.
- Buser, T. J., Pertuit, T. L., & Muller, D. L. (2019). Nonsuicidal self-injury, stress, and self-differentiation. *Adultspan Journal*, 18, 4-16.
- Cai, H., & Luo, Y.L. (2018). *Handbook of Trait Narcissism*. New York: Springer.
- Closson, K., Hatcher, A., Sikweyiya, Y., Washington, L., Mkhwanazi, S., Jewkes, R., ... & Gibbs, A. (2020). Gender role conflict and sexual health and relationship practices amongst young men living in urban informal settlements in South Africa. *Culture, Health & Sexuality*, 22, 31-47.
- Durham-Fowler, J. N. (2010). *Therapeutic assessment with couples*. A dissertation for the degree of doctor of philosophy, University of Texas at Austin.
- Faulkner, A. R. (2002). *Gender-related influences on marital satisfaction and marital conflict over time for husbands and wives*. Ph.D thesis, the University of Georgia.
- Greene, W. (2001). *Estimating econometric models with fixed effects*. Department of Economics, Stern School of Business, New York University.
- Hentschel, T., Heilman, M. E., & Peus, C. V. (2019). The multiple dimensions of gender stereotypes: a current look at men's and women's characterizations of others and themselves. *Frontiers in psychology*, 10, 11-20.
- Jonason, P. K., & Webster, G. D. (2010). The dirty dozen: A concise measure of the dark triad. *Psychological Assessment*, 22, 420-432.
- Jonason, P., & Kavanagh, P. (2010). The dark side of love: love styles and the dark triad. *Personality and Individual Difference*, 49, 606-610.
- Kayser, K. (1995). *When love dies: The process of marital disaffection*. NY: Guilford.
- Lampis, J., Cataudella, S., Agus, M., Busonera, A., & Skowron, E. A. (2019). Differentiation of self and dyadic adjustment in couple relationships: A dyadic analysis using the actor-partner interdependence model. *Family process*, 58, 698-715.
- Li, X., Zhou, N., Fang, X., & Cao, H. (2020). Marital conflict resolution and marital affection in Chinese marriage: Integrating variable-centered and person-centered approaches. *Marriage & Family Review*, 56, 369-389.
- Lickani, A. (2013). *Differentiation and intimate partner violence*. Dissertation for Doctor of Philosophy, Collage of Human Ecology, Kansas State University.
- Mazzarantani, J. (2011). *The divorce survival guide: What you need to know to protect your emotional and financial security*. Miami: Jules Mazzarantani PLLC.
- Nurhayati, S. R., Faturochman, F., & Helmi, A. F. (2019). Marital quality: A conceptual review. *Buletin Psikologi*, 27, 109-124.
- Pines, A. (2003). The relationship between career and couple burnout: Implications for career and couple counseling. *Journal of Employment Counseling*, 40, 50-64.
- Priest, J. B. (2017). Examining differentiation of self as a mediator in the biobehavioral family model. *Journal of Marital and Family Therapy*, 45, 161-175.
- Skowron, E.A. & Friedlander, M.L. (1998). The differentiation of self inventory: Development and initial validation. *Journal of Counseling Psychology*, 45, 235-246.

Usal, A. (2016). *Predicting relationship satisfaction: Dark triad personality traits, love attitudes, attachment dimensions.*

Istanbul: Thesis the Degree of Master of Arts in Clinical Psychology at the Dogus University.